

کتاب «ادیان ما» ویراسته آرویند شرما، در هفت فصل به معرفی هفت آیین بزرگ جهان می‌پردازد: آیین هندویی (نویسنده آرویند شرما Arvind Sharma)، آیین بودا (نویسنده ماسانو ایب Mitsuaki Imai)، آیین کنفوسیوس (نویسنده تو وی - مینگ Tu wei-ming)، آیین تائو (نویسنده لیمو زیانوان Luu Niogam)، یهودیت (نویسنده یاکوب نوسنر Jacob Neusner)، مسیحیت (نویسنده هاروی کاکس Harvey Cox)، و اسلام (نویسنده سید حسین نصر Seyyed Hossein Nasr). آنچه این کتاب را از دیگر کتب مشابه متمایز می‌سازد این نکته مهم است که هر آیین توسط فردی صاحب‌نظر و در عین حال مؤمن به همان آیین معرفی شده است. سرآغاز کتاب، این جملات و ب. کریستنسن (W. B. Kristensen) است که:

فراموش نکنیم که هیچ واقعیت دینی جز باور مؤمن بدان دین وجود ندارد. اگر واقعاً می‌خواهیم دین را درک کنیم باید منحصر به شهادت این مؤمن رجوع کنیم. آنچه در باب ماهیت یا ارزش دیگر ادیان از دیدگاه خود معتقد می‌شویم شهادتی معتبر برای اعتقاد خود ما، یا درک خود ما از ایمان دینی است؛ اما اگر نظرها در باب دینی دیگر با نظر و ارزیابی مؤمنان بدان دین متفاوت باشد دیگر درباره دین آنان سخن نمی‌گوییم. ما از واقعیت تاریخی کناره گرفته و فقط دشمسغول خود شدوایم. (IX). شرما در مدخل کتاب می‌گوید: شاید هیچ کتابی در باب ادیان جهان نتواند آخرین یا نهایی باشد، اما می‌تواند بی‌همتا باشد. این کتاب چنین است. این کتاب به چند وجه بی‌همتا است.

بی‌همتا است چون هر نویسنده به همان سنتی تعلق دارد که در باب آن می‌نویسد. او نه تنها از سنت خویش سخن می‌گوید، بلکه حضورش در صحنه او را قادر می‌سازد تا به سود سنت خود سخن راند. به علاوه، ایستاده بر لبه بران سنت در مواجهه با تجدد، می‌تواند به مسائل جدید پیشرویی سنت خویش بپردازد. بدانگونه که دیگران پیش از این به ندرت بدان پرداخته و بسیار کمتر در این باب توفیق یافته‌اند. و سرانجام این واقعیت که تمامی این سخن‌گویان از حوزه مطالعات دانشگاهی (academic) بدانگونه که در غرب شکل گرفته است درباره سنت خویش می‌نویسند کارشان را بیش از پیش بی‌همتا می‌سازد.

XI

به هر روی، طی هفت شماره به معرفی هر یک از فصول کتاب خواهیم پرداخت و اطلاعاتی جامع و کلی در باب آن در اختیار خوانندگان محترم قرار خواهیم داد. یادآور می‌شود سبک نگارش، عین روایت تخصصی شده دیدگاه‌های نویسندگان است و بدیهی است این دیدگاه‌ها در برخی موارد ب‌مبانی اعتقادی اسلام سازگاری ندارد.

هفت آیین بزرگ جهان

معرفی کتاب

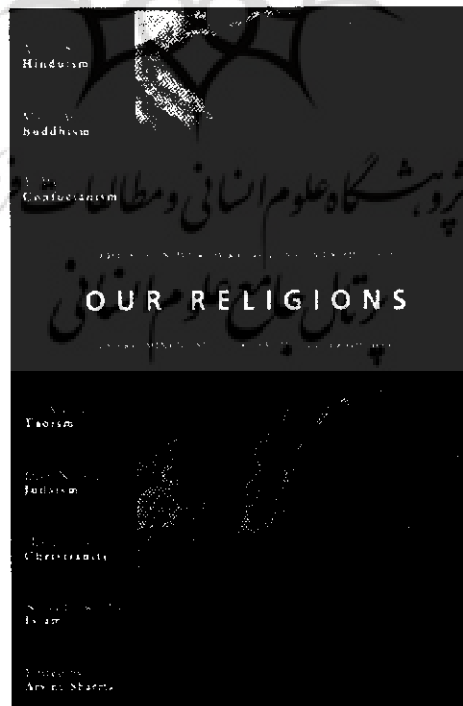
ادیان ما

● علیرضا هدایتی

آیین هندویی به روایت آرویند شرما

فصل اول کتاب «ادیان ما»، که به معرفی هندوئیسم می‌پردازد، در ۱۰ بخش کلی بدین ترتیب سامان یافته است: تعریف هندوئیسم، هندوئیسم در دنیای امروز، شکل‌های معاصر هندوئیسم، ساختار هندوئیسم، حیات و متون مقدس در هندوئیسم، نگاهی اجمالی به تاریخ هندوئیسم، هندوئیسم چگونه کارآیی دارد؟، تجربه سیاسی هندوئیسم، آنچه از مطالعه هندوئیسم درباره دین می‌آموزیم، و هندوئیسم در بررسی دینی. این بخش‌های اصلی مجموعاً ۴۴ عنوان فرعی را در خود جای داده‌اند.

* نخستین بخش با اشاره به حادثه ترور مهاتما گاندی (Mahatma Gandhi)، بزرگترین هندوی عصر جدید، به وسیله هندویی دیگر به نام گادسه (Godse) که هر دو به نام هندوئیسم عمل می‌کردند آغاز می‌شود و با بیان این جمله که «چگونه می‌توان دینی را تعریف کرد که هم تروریست و هم قربانی را دربرمی‌گیرد» و با ارائه شواهدی دیگر از اختلاف‌های زیاد هندوان با یکدیگر - از جمله نقل سخنانی از «تحقیق مالهند» بیرونی (شاهکاری که تحت عنوان Alberuni's India به انگلیسی ترجمه شده است) مبنی بر وجود اختلاف شدید میان هندوان تا آنجا که هیچ چیز نیست که یک هندو بگوید و هندوی دیگر آن را انکار نکند! - دشواری تعریف آیین هندویی را باز می‌نماید. اما به هر حال جنبه‌های مثبتی نیز در این دشواری وجود دارد که به تبیین ماهیت متمایز هندوئیسم کمک می‌رساند: از جمله اینکه هندوئیسم ارتباطی خاص با هند (دست کم بدین جهت که اکثر هندوان معتقدند خدایشان راما



- Our Religions
- Edited by Arvind Sharma
- Harper Collins Publishers
- New York, 1995

◀ در هندوئیسم کلاسیک، اعتقاد به وداها (مجموعه‌ای از متون وحیانی)، کاست، قداست طبقه برهمنان و / یا گاو، و به اعتقاد بیرونی در هندوئیسم میانه اعتقاد به تناسخ، چنین نقشی را ایفا کرده‌اند؛ اما هیچکدام از اینها نقش تعریف‌کننده ندارند. در نتیجه هندوئیسم را نمی‌توان تعریف، بلکه می‌توان توصیف کرد.

◀ هندوئیسم آیین هندوان است، و هندو کسی است که هندو بودن خود را انکار نمی‌کند. تعریف هندو نیز امکان ندارد، بلکه او را باید بر اساس برخی شواهد قومی و شخصی، یا تأیید و گواهی دیگر هندوان به عنوان هندو شناخت.

◀ هندوئیسم در زندگی دینی معاصر، سهم قابل توجهی دارد. شناسایی استفاده از بدن به عنوان وسیله نجات پیش از آن که در اشغال فکر یا روح باشد، و پذیرش راههای متعدد به سوی حقیقت به عنوان زمینه فلسفی کثرت‌گرایی دینی از سوی این آیین، دیدگاههای دینی جدیدی را بنیاد نهاده است.

Rama نیز همچون خودشان در هند به دنیا آمده است) و تمامی هندیان دارد و بدینسان برخوردار از ماهیتی انحصاری است - خصوصاً در بافت هندی. دیگر اینکه با اشتیاق به انحصاری ماندن و در عین حال بر تافتن اختلافهای موجود در خود، می‌خواهد تناقضها را نادیده بگیرد و حتی ممکن است آنها را به وجود آورد. بدینسان به نظر می‌رسد که آیین هندویی همواره در جستجوی لنگرگاهی برای انبوه اختلافهای شناور خود بوده است. در هندوئیسم کلاسیک اعتقاد به وداها (مجموعه‌ای از متون وحیانی)، کاست، قداست طبقه برهمنان و / یا گاو، و به اعتقاد بیرونی در هندوئیسم میانه اعتقاد به تناسخ، چنین نقشی را ایفا کرده‌اند؛ اما هیچکدام از اینها نقش تعریف‌کننده ندارند. در نتیجه هندوئیسم را نمی‌توان تعریف، بلکه می‌توان توصیف کرد. هندوئیسم آیین هندوان است، و هندو کسی است که هندو بودن خود را انکار نمی‌کند. تعریف هندو نیز امکان ندارد، بلکه او را باید بر اساس برخی شواهد قومی و شخصی، یا تأیید و گواهی دیگر هندوان به عنوان هندو شناخت.

آیین هندویی آیینی قومی است، چرا که ۹۵٪ هندوان در هند - که بیش از ۸۰٪ جمعیت آن را هندوان تشکیل می‌دهند - زندگی می‌کنند. اما بر اساس آمار درصد جمعیت هندوان در هند از سالیان پیش همواره رو به کاهش بوده است. علی‌رغم این کاهش، هندوئیسم در درون خود هسته‌ای جهانی دارد. هندوان در چند مرحله تاریخی از هند به سوی دیگر مناطق کوچیده و بدینسان موجب گسترش آیین خود در خارج از این کشور شده‌اند. نخستین بار پس از شروع گسترش هندوئیسم از شمال غرب هند به سوی دیگر مناطق این کشور، گروهی به جنوب شرقی آسیا رفتند. دومین گسترش جغرافیایی به دوران امپراطوری بریتانیا باز می‌گردد، که طی آن هندوان به عنوان کارگر به مالایا ترینیداد، و جزایر فوجی مهاجرت کردند. سومین گسترش نیز در زمان حضور انگلیسیها، اما با ابتکار هندویی رخ داد و بدین جهت بی‌تظیر است. (مهمترین حادثه در این خصوص سخنرانی راهبی جوان از هند به نام سوامی ویوکانندا (Swami Vivekananda) در پارلمان جهانی ادیان در سال ۱۸۹۳ بود که به خلق هندوئیسم امروزی انجامید. این سبک، فلسفی، روحانی، تجربی و مبتنی بر اوپانیشادها یا آخرین بخشهای وداهاست و سایر ادیان را نیز به رسمیت می‌شناسد.) نتیجه این شد که هندوان دیگر اختصاص به هند نداشتند و می‌بایست تعریفی جدید از «هندو» به دست داد. در پیمان ازدواج و طلاق ۱۹۵۵ هند این نکته مورد توجه قرار گرفت. در این پیمان دو معیار برای هندو بودن در نظر گرفته شد: الف، کسانی که شهروند هندند و مسلمان، مسیحی، زرتشتی، یا یهودی نیستند؛ وب، کسانی که شهروند هند نیستند اما ادعا می‌کنند هندویند. بر این اساس مجموعه افراد متعلق به مقوله‌های الف و ب، هندوان جهان را تشکیل می‌دهند.

هندوئیسم در زندگی دینی معاصر سهم قابل توجهی دارد. شناسایی استفاده از بدن به عنوان وسیله نجات پیش از آن که در اشغال فکر یا روح باشد، و

پذیرش راههای متعدد به سوی حقیقت به عنوان زمینه فلسفی کثرت‌گرایی دینی از سوی این آیین، دیدگاههای دینی جدیدی را بنیاد نهاده است. بینشهای متهورانه‌تر آن دربردارنده دو ادعاست: یکی ماوراء الطبیعی - اینکه جستجوگر چیزی جز جستجو شده نیست - و دیگری عملی - اینکه می‌توان بدون اینکه در پی ثمرات بعدی یک کار بود دست به عمل زد.

* بخش دوم به توضیح شکلهای معاصر هندوئیسم می‌پردازد. گرچه این شکل‌ها بسیار زیادند، باید دانست که علی‌رغم دگرگونی‌های متنوع جهان معاصر «قدیسان، همچون همیشه، همچنان کانونهای مولد آیین هندویی‌اند» و در نتیجه این قدیسان معاصرند که عمدتاً هویت هندوئیسم را مشخص می‌سازند یا این آیین را به وجود می‌آورند. تمای شکلهای این آیین در عین برخوردار از دیدگاهی کلی و جهانشمول، که بیانگر تکثر است، مبتنی بر تحلیل شخصیت یک فرد انسانی است و این فرد را به دو طریق اصلی تحلیل می‌کند: عمودی و افقی. انسان را می‌توان در تحلیل عمودی به دو وجهی بدن / روح یا ماده / فکر، و در تحلیل افقی به سه وجهی عناصر دانستن، حس کردن و خواستن تقسیم کرد. از ترکیب این دو وجهی و سه وجهی، پنج شکل عمده هندوئیسم معاصر و در واقع شکل‌های تمامی هندوئیسم به دست می‌آید. این شکل‌ها «یوگا» (Yoga) نامیده می‌شوند که به معنای «پیوستن» است. این واژه در هندوئیسم به دو معنای خاص و عام به کار می‌رود. در معنای خاص به معنای مکتبی فلسفی یا شیوه‌ای خاص از پیوستن انسانها به خداوند است موسوم به راجه یوگا (Raja Yoga) که به اختصار یوگا نامیده می‌شود، و در معنای عام می‌تواند برای شناساندن هر نظام یا حتی راهبرد که به وحدت انسان و خدا می‌انجامد به کار رود. (در کتاب مورد بحث ما، یوگا عموماً به همین معنای عام به کار رفته است مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.) یوگاها، مارگه‌ها (margas) یا طرق نیز نامیده می‌شوند: طریقه‌های ره نمودن به هدف یاد شده. یوگاها به ترتیب زیر با ابعاد مختلف شخصیت انسان متناظرند:

بدن	هته یوگا	Hatha Yoga
فکر	راجه یوگا	Raja Yoga
دانستن	جنیانه یوگا	Jnana Yoga
حس کردن	بکتی یوگا	Bhakti Yoga
خواستن	کرمه یوگا	Karma Yoga

این یوگاها با یکدیگر پیوند و در برخی زمینه‌ها حتی تداخل دارند، چرا که یک زمینه روحانی را پوشش می‌دهند، اما آنقدر از هم متمایز هستند که بتوان جداگانه از آنها سخن گفت. گرچه هر پنج شکل یوگا - و حتی چندین شکل دیگر نیز - در هندوئیسم معاصر یافت می‌شود، شکل‌های عمده هندوئیسم معاصر در جنیانه، بکتی، و کرمه تبلور یافته است. این واژه‌ها را می‌توان دقیقاً به هندوئیسم مطلق گرا، خداگرا، و فعل گرا ترجمه کرد. در هندوئیسم معاصر هر یک از این شکلهای اصلی آیین هندویی به وسیله یک شخصیت برجسته تمثل یافته است: رامانا ماهارشی (Ramana Maharshi)،

راما کریشنا پاراما هاما سا (Ramakrishna Paramahansa) و مهاتما گاندی (Mahatma Gandhi). هندوئیسم مطلق گرا - که به حقیقت غایی به مثابه یک مطلق معتقد است، با تفکر هندویی معروف به ادوایت و دانسته (Advaita Vedanta) بسیار پیوستگی دارد، و شکل برجسته هندوئیسم روشنفکرانه در زمان معاصر است که در حدود سه چهارم روشنفکران هندو به طریقی بدین شکل از هندوئیسم وابسته اند - در عصر تجدد در مهمترین شخصیت خود یعنی رامانا ماهرشی (۱۸۷۹ - ۱۹۵۰) جلوه گر شده است. رامانا هنگامی که هنوز در سنین نوجوانی بود دستخوش یک تجربه عرفانی خودجوش شد و در نتیجه آن خانه و کاشانه را ترک کرد و تا پایان عمر در فراز تپه ای، که به تپه فانوس دریایی مقدس معروف است، به سر برد. مشخصه روحانیتی که او معرف آن است عزلت درونی و بیرونی به دشوارترین شکل است که به تحقق یگانگی فرد با مطلق یا الوهیت می انجامد. این شکل از هندوئیسم معتقد است که اگر عمیقاً در درون خود به کند و کاو بپردازیم خواهیم یافت که ما خود همان واقعیت غایی هستیم، و بهترین راه کشف هویت راستینمان این است که همواره از خود بپرسیم «من کیستم؟». اوج موفقیت آمیز این جستجو به درک این نکته می انجامد که در واقع ما خود زمینه غایی جهانیم که درام آفرینش همچون فیلمی بر پرده سینما بر روی آن به نمایش درآمده است. ما همچون پرده سینمایم؛ اما به اشتباه با شخصیت های نمایش داده شده بر روی آن یکی قلمداد شده ایم و به دلیل همین تشخیص هویت غلط چنین به نظر می رسد که دستخوش تجربه شخصیت هایی شده ایم که ما را با آنها یکی دانسته اند: خودهای تجربی.

«مطلق گرایی» سنتی باستانی در آیین هندویی است، اما آنچه رامانا را مظهر جهان معاصر آن می سازد رهیافت مستقیم اوست که در شیوه خودکاوی اش تجسم یافته است. این رهیافت مبتنی بر این داعیه شگفت انگیز است که مرحله ای از شعور و خودآگاهی وجود دارد که کاملاً رها از اندیشه هاست، اما برخلاف خواب عمیق، مشخصه ای کاملاً آگاهانه دارد. این مرحله فاقد هر مشخصه ای است - زیرا این امر بیانگر حضور اندیشه خواهد بود - اما معنایش این نیست که بی مشخصه است؛ این مرحله لذت صرف است، نه بدین معنی که شخص شکر یا هر شیرینی دیگر را بچشد، بلکه بدین معنی که شکر، تیلور تراکم شیرینی است. تجربه این مرحله از شعور و خودآگاهی به گونه ای بی نظیر رهایی بخش است. در هندوئیسم سنتی دستیابی به چنین مرحله ای متوقف بر مطالعه کتب مقدس، اعمال سخت، ترک جهان، تجرد و بی همسری، و رعایت برخی دیگر از ممنوعیتهاست، اما رامانا تمامی این امور را اساساً بی اهمیت تلقی و در نتیجه رها کرد و تعالیم خود را چنان جدا از بستر سنتی شکل داد که حتی پیروان بسیاری در غرب یافت. آنچه تعالیم رامانا را متمایز می سازد جهانی بودن، و عملی و واقعگرا بودن آن است. این شکل از هندوئیسم مطلق گرا هیچگاه چندان محبوب نبوده، اما همواره فوق العاده تأثیرگذار بوده است.

شکلهای مختلف هندوئیسم خداگرا محبوبیت بیشتری داشته اند. شخصیت عمده ای که نه تنها شکلهای مختلف خداگرایی هندوئیسم، بلکه با مهارتی خیره کننده مسیحیت و اسلام را نیز آموذ راماکریشنا (۱۸۳۶ - ۱۸۸۶) است. او خدا را به عنوان پروردگار دوست می داشت، و الهه را به عنوان مادری که همواره به فرزند خود عشق می ورزد هر چند فرزند دل بسته او نباشد. راماکریشنا ترکیبی از حقانیت تمامی شکلهای هندوئیسم سنتی با دیدگاهی آزادمنشانه به وجود آورد و همین امر از او شخصیتی برجسته ساخته است. اساس تبلیغی که مریدش ویوکانندا (Vivekananda) بنیاد نهاد جلوه ای مهم از هندوئیسم معاصر است.

هندوئیسم عمل گرا جلوه تام خود را در مهاتما گاندی (۱۸۶۹ - ۱۹۴۸) می یابد. شکل خاصی از هندوئیسم که گاندی مظهر آن بود در بیشتر قرن حاضر گرایش مسلط این آیین بوده است. این شکل، خدمات عملی را به عنوان راهی برای خدایابی مطرح می کند و مشخصه های آن را عدم خشونت، شجاعت، ایمان به خدا، حقیقت، خود فدا سازی، خدمات اجتماعی، و تمامی فضایی که برای سعادت مردم لازمند تشکیل می دهند. بی شک این گاندی بوده است که باعث گرایش بسیاری از غربیان به هندوئیسم و اشکال مختلف آن شده است.

نکته ای که در هندوئیسم بسیار قابل توجه است این است که یوگه ها تنها راه دستیابی به نجات نیستند، بلکه قطعه ای باستانی از یک متن عتیق ناشناخته می گوید: «این دو فرد در این جهان به رستگاری می رسند، تارک غرقه در یوگه، و جانباز در میدان نبرد.» بدین جهت همواره گرایش نظامیگری در هندوئیسم وجود داشته است، که دو نمونه بارز آن ترور گاندی در سال ۱۹۴۸ و تخریب مسجد بابر و پیامدهای آن در سالهای اخیر است.

* بخش سوم در پی تبیین ساختار آیین هندویی است. رامانا، راماکریشنا، و گاندی به ترتیب مظهر سه جهت در هندوئیسم بودند: جنبانه (علم)، بکنی (ایمان) و کر مه (عمل). این یوگه ها، یامارگه ها، نشان از این واقعیت دارند که آیین هندویی اساساً آرایه ای از شیوه ها برای ایجاد پیوند میان جهان انسانی با جهان متعالی ورای آن است. همچنانکه سفر از یک مکان خاص به مکان خاص دیگر به چند طریق امکان پذیر است (مثلاً با قطار، کشتی، یا هواپیما)، سفر از جهان بشری به جهان ماوراء نیز به چند طریق می تواند انجام گیرد که هریک از یوگه ها یا راههای اشاره شده بیانگر یکی از آنها است: دانستن، حس کردن، و خواستن. بدینسان مفهوم یوگه، یامارگه، نقشی کانونی در ساختار هندوئیسم دارد و هنگامی که با استعاره سفر تقویت شود چندین بعد دیگر هندوئیسم را نیز در دسترس قرار می دهد. آرویند شرم با استفاده از این استعاره به توضیح دیگر ابعاد و نیز خدایان آیین هندویی می پردازد.

هندوئیسم ساختار اجتماعی نیز دارد. براساس این ساختار، چهار هدف ارزشمند می تواند برای زندگی وجود داشته باشد: اول، یک زندگی اخلاقی (درمه

«مطلق گرایی» سنتی باستانی در آیین هندویی است، اما آنچه رامانا را مظهر جهان معاصر آن می سازد، رهیافت مستقیم اوست که در شیوه خودکاوی اش تجسم یافته است. این رهیافت مبتنی بر این داعیه شگفت انگیز است که مرحله ای از شعور و خودآگاهی وجود دارد که کاملاً رها از اندیشه هاست.

در هندوئیسم سنتی دستیابی به چنین مرحله ای متوقف بر مطالعه کتب مقدس، اعمال سخت، ترک جهان، تجرد و بی همسری، و رعایت برخی دیگر از ممنوعیتهاست، اما رامانا تمامی این امور را اساساً بی اهمیت تلقی و در نتیجه رها کرد و تعالیم خود را چنان جدا از بستر سنتی شکل داد که حتی پیروان بسیاری در غرب یافت.

شکلهای مختلف هندوئیسم خداگرا محبوبیت بیشتری داشته اند. شخصیت عمده ای که نه تنها شکلهای مختلف خداگرایی هندوئیسم، بلکه با مهارتی خیره کننده مسیحیت و اسلام را نیز آموذ راماکریشناست. او خدا را به عنوان پروردگار دوست می داشت، و الهه را به عنوان مادری که همواره به فرزند خود عشق می ورزد هر چند فرزند دل بسته او نباشد.

◀ هندوئیسم ساختار اجتماعی نیز دارد. بر اساس این ساختار، چهار هدف ارزشمند می‌تواند برای زندگی وجود داشته باشد: اول یک زندگی اخلاقی، دوم کسب مال، سوم بهره‌وری از لذایذ حسی و چهارم جستجوی رهایی.

◀ آیین هندویی همچون شینتو (Shinto) هیچ بنیانگذاری ندارد و متون وحیانی آن به وسیله یک شخص بلکه توسط مجموعه‌ای از راز بینان (rsis) دریافت شده است. زمان دقیق پیدایش هندوئیسم هم مشخص نیست، ولی می‌توان تاریخ آن را به پنج دوره تقسیم کرد.

(dharma): دوم کسب مال (ارته artha); سوم، بهره‌وری از لذایذ حسی (کامه Kama); و چهارم، جستجوی رهایی (مکشه maksas). در پاسخ به پرسش یک هندویی که «چه چیز را چه هنگام انجام دهم؟» آیین هندویی پاسخ می‌دهد: در بیست و پنج سال اول زندگی خویش اصول اخلاقی و وظایف را بیاموز، در بیست و پنج سال دوم ثروت به دست‌آور و از لذایذ حسی بهره‌مند شو، در بیست و پنج سال سوم تقوا پیشه کن و زندگانی پارسایانه در گوشه عزلت پیش گیر، و آنگاه در پی رهایی برای.

* بخش چهارم معرفی کتب و متون مقدس هندوئیسم را برعهده دارد. مقوله اصلی نوشتارها در آیین هندویی را وداها (ریگ ودا Rgveda - یجورودا Yajurveda - سامه ودا Samaveda - اتسروه ودا Atharvaveda) تشکیل می‌دهند که گرچه سرانجام به نگارش درآمده‌اند، در ابتدا سنت شفاهی هندوئیسم بوده‌اند. وداهای چهارگانه نه یک کتاب، بلکه یک کتابخانه‌اند که انبوه بیشماری از نوشته‌های مقدس را در خود جای داده‌اند و هر یک از آنها به نوبه خود به چهار قسم تقسیم می‌شود: سمهیتا (Samhita) یا متره (Mantra) (سرودهای عبادی)، براهمنه‌ها (Brahmans) (متون برهمنی)، آرانیه‌ها (Aranyakas) (کتب جنگل)، و اوپانیشادها (Upanisads) (متون فلسفی باطنی، که ودانته Vedanta نیز نامیده می‌شوند). مقوله دیگر، سمرتی (Smrti) است که برخلاف وداها، که اعتقاد بر آن است نویسنده بشری نداشته‌اند و تبلور وحی تلقی می‌شوند، نویسنده مشخصی دارد و بازگوکننده سنت است. ایتیهاسه (Itihasa) بیان تاریخ مقدس کسانی است که خدای متجدد تلقی می‌شده‌اند و خصوصاً در مورد دو متنی که به راما و کریشنا می‌پردازند به کار می‌رود. پورانه‌ها (Puranas)، که در بردارنده هجده متن است، بر افعال انسانهای خداگون یا خدایان و مواجعه‌های مکرر آنان یا شیاطین می‌پردازند. (در آیین هندویی، یک مبدأ شر به عنوان شیطان وجود ندارد. در برابر، خدا به سه شکل جلوه می‌کند: برهما [خدای خلقت و خالق کل]، ویشنو [خدای زندگانی و حافظ کل]، شیوا [خدای مرگ و مهلک کل] که به ترتیب مظهر خلقت، حفظ، و نابودی‌اند). تتره‌ها (Tantras) تبیین جنبه آیینی هندوئیسم را بر عهده دارند که بر محور پرستش خورشید، ویشنو (Visnu)، شیوا (siva)، شکتی (Sakti)، گسنشه (Ganesa)، و کوماره (Kumara) دور می‌زند. وایشنه وه (Vaisnava)، ایمان به ویشنو، شایوه (Saiva)، ایمان به شیوا، و ساکته (sakta) ایمان به شکتی) سه سنت آیینی عمده هندوئیسم را تشکیل می‌دهند. مجموعه نوشتارهای مربوط به شش مکتب مقبول آیین هندو - نیایه (Nyaya، واقع‌گرایی منطقی)، وایششیکه (Vaisesika) کثرت‌گرایی جزء نگرانه، سانکیه (Sankhya)، ثنویت شناخت‌شناسانه، یوگه (Yoga، خودشناسی مراقبی)، میمامسا (Mimamsa) منسک‌گرایی ودایی، و ودانته (Vedanta، نظامهای فلسفی مبتنی بر اوپانیشادها) ادبیات درشنه (Darsana)

(Literature نامیده می‌شود).

* بخش پنجم به نگاهی اجمالی به تاریخ آیین هندویی می‌پردازد. این آیین نیز همچون شینتو (Shinto) هیچ بنیانگذاری ندارد و متون وحیانی آن نه به وسیله یک شخص بلکه به توسط مجموعه‌ای از رازبینان (rsis) دریافت شده است. زمان دقیق پیدایش هندوئیسم مشخص نیست، اما می‌توان تاریخ آن را به پنج دوره تقسیم کرد: دوره پیش از ودایی، که با حضور نخستین انسانهای ساکن در هند یعنی نگریتوها (Negrito) در بخشهایی از جنوب هند و جزایر اندامان آغاز می‌شود؛ دوره ودایی (۱۵۰۰ ق.م - ۳۰۰ ق.م)، که با ورود آریاییها به هند شروع می‌شود و دوره پیدایش متون مقدس و گسترش هندوئیسم با مشخصه بارز آیین قربانی است - دوره کلاسیک (۳۰۰ ق.م - ۱۰۰۰ م)، که دوران شکل‌گیری مجدد هندوئیسم پس از طغیانهای پیش آمده بر ضد آیین قربانی است، طغیانهایی که منجر به پیدایش بودیزم و جینیسم شد؛ دوره میانه (۱۰۰۰ م - ۱۸۰۰ م) که دوره حکمرانی مسلمانان بر هندوستان است؛ و دوره جدید (۱۸۰۰ - ۱۹۴۷)، که دوره سلطه بریتانیا بر هندوستان تا زمان استقلال این کشور است.

* بخش ششم، با تشبیه هندوئیسم به دموکراسی غربی، که در آن مردم از آزادی کامل برخوردارند مشروط به اینکه اصول قانونی را رعایت کنند، می‌کوشد تا کارایی و چگونگی مؤثر بودن این آیین کثرت‌گرا را توضیح دهد.

* بخش هفتم درباره تجربه سیاسی هندوئیسم است و به تفصیل در باب پیامدهای دینی غلبه آیین آیین، پیامدهای دینی شکست آن، پیامدهای دینی آزادی، و سرانجام بنیادگرایی و تساهل هندویی سخن می‌گوید.

* بخش هشتم با بیان برخی جنبه‌های هندوئیسم در پی تبیین این نکته است که از مطالعه آیین هندویی چه چیزی درباره «دین» می‌توان آموخت، و نتیجه می‌گیرد که دو گونه دین وجود دارد: یکی ادیانی که در آنها اصلی مشترک از گردهم آمدن یک جامعه به وجود می‌آید (همچون آیین هندویی و یهودیت)، و دیگر ادیانی که در آنها یک جامعه گرد یک اصل مشترک جمع می‌آید (همچون مسیحیت و بودیزم). نوع جهانی‌گرایی همراه با هر یک از این دو گونه دین نیز با یکدیگر تفاوت دارد؛ گونه اول دین‌ها را فی‌نفسه امری جهانی می‌بیند، و گونه دوم در پی آن است تا دین خود را جهانی سازد.

* و سرانجام بخش نهم به تمایز میان متن و نماد (Text and Symbol)، فرضیه و عمل (Theory and Practice)، مرجعیت و قدرت (Authority and Power) در مطالعه هندوئیسم به عنوان یک دین می‌پردازد و نیز توضیح می‌دهد که چگونه آیین هندویی با وجود آثارش موجود در آن می‌تواند تأثیر و کارایی خود را حفظ کند.

یادداشت:

این فصل کتاب ۴۳ پی‌نوشت دارد، و در پایان آن ۱۱ کتاب برای مطالعه بیشتر در باب هندوئیسم توصیه شده است. □